

مکتوبات

امام ربانی

مجموعه ای از نامه های عرفانی و ادبی قرن یازدهم ه. ق

تألیف: حضرت شیخ احمد سرهنندی

معروف به مجدد الف ثانی

مقدمه، تصحیح و تعلیق: محمد ایوب گنجی

زیر نظر: استاد ملاحسن زارعی

اهداء:

به تمامی حقیقت جویان.
به آنانی که لحظه‌ای با او بودن را با دنیا و مافیها معامله نمی‌کنند.
به آنان که از شنیدن نام او، از بودن در کنار او،
و از سخن گفتن از او

مسرورند.

به آنان که هنوز مست‌الست‌اند.
به آنان که به خاطر او آمده‌اند،
به خاطر او می‌زیند
و به خاطر او به دار آویخته می‌شوند.

«مسکین» مصحح.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

گفتار مصحح

نحمده و نستعینه و نستغفره و نوّمن به و نتوکل علیه و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیّئات اعمالنا، من ینهده الله فلا مُضِلّ له و من یضلل فلا هادی له و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و نشهد انّ سیدنا و نبینا و مولانا محمداً عبده و رسوله، صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و ازواجه و ذریاته و بارک و سلم تسلیماً کثیراً کثیراً.

الهی! من کیم که تو را خواهیم، چون از قیمت خود آگاهم.
دل و دوست یافتن پادشاهی است. بی دل و دوست زیستن گمراهی است.
گفت، نوشی است همه زهر، و خاموشی زهری است همه نوش.
ای کریمی که بخشنده عطایی!
و ای حکیمی که پوشنده خطایی!
و ای صمدی که از ادراک خلق جدایی!
و ای احدی که در ذات و صفات بی همتایی!
و ای خالق که راهنمایی! و ای قادری که خدایی را سزایی!
جان ما را صفای خود ده و دل ما را هوای خود ده و چشم ما را ضیای خود ده و ما را آن ده،
که ما را آن به. (۱)

۱- الهی نامه، خواجه عبدالله انصاری رحمته، تصحیح وحید دستگردی.

حضرت مجدد الف ثانی (هزارهٔ دوم) کیست؟

قرن دهم هجری قمری بود، مردی در سرزمین هند پا به عرصهٔ وجود نهاد که دبری نگذشت جهانی را با علوم و معارف خویش منور و مزین گردانید و بسیار زود به بزرگترین قطب زمان خویش مبدل گشت، او «احمد فاروقی سرهندی» ملقب به «مجدد الف ثانی» بود که به سال ۹۷۱ هـ ق در «سرهند» متولد و در سال ۱۰۳۴ هـ ق در همانجا کوچ ابدی نمود.

دروس مکتب و علوم متداولهٔ دینی را به سرعت به اتمام رساند، و در میدان احسان و تزکیه صاحب نظر گردید و به تربیت مریدان پرداخت، اما نه به گونه‌ای که آنها را از راه شریعت دور سازد، بلکه با ظرافت خاصی آنها را به سوی حقیقت سوق می‌داد. در میدان جهاد و مبارزه با کفر و شرک و بدعات نیز پیشتاز بود و در مقابل پادشاهان ملحد و حکومت‌های فاسد به مبارزه بر می‌خاست. تا جایی که بسیاری از درباریان و کابینهٔ دولت وقت در سلک مریدانش درآمدند و توانست جهت حکومت زمان خویش را به سوی اسلام برگرداند.

با بررسی کارنامهٔ حیات خواجه مجدد، به چند امر مهم می‌توان دست یافت:

- دمیدن روح تازه‌ای در اسلام و زدودن خرافات و بدعاتی که به اسلام ملحق کرده بودند.
- تغییر حکومت حاکم بر هندوستان از بی‌دینی به اسلام واقعی.
- حاکم کردن شریعت اسلامی بر امورات در سرزمین هند و سرزمین‌های اطراف.
- اعلاء احکام الهی و احیاء سنت‌های نبوی در سرزمین‌های هند و ماوراءالنهر و بخش‌هایی از خراسان.
- ترویج طریقهٔ نقشبندی مجددی در سرزمین هند و سرزمین‌های مجاور.
- پاسداری و دفاع از عقاید اسلامی.
- مبارزه با مخالفان و دشمنان صحابه.
- دفاع از حقوق مستضعفین و یاری رساندن به مستمندان.
- نگاشتن مقالات، رسائل و کتاب‌هایی متناسب با نیاز مسلمانان.

تصنیفات و نامه‌های حضرت مجدد

نوشته‌های خواجه مجدد بسیار است، چرا که ایشان در میدان عرفان و کلام دارای نظریه‌های نو و جدیدی بودند که قبلاً از کسی شنیده نشده بود. نظریه‌های جدید ایشان بیشتر در رابطه با حقیقت کائنات، ذات، صفات و اسمای الهی می‌باشد که نمونه‌ایی از اینها را در رسائلی منتشر نمود؛ رسائل «التهللیّة»، «اثبات الواجب»، «اثبات النبوة»، «المبداء و المعاد»، «المکاشفات الغیبیة»، «آداب المریدین»، «المعارف اللدنیة»، تعلیقاتی بر «عوارف المعارف» شیخ سهروردی، شرحی بر «رباعیات خواجه باقی»^(۱) از جمله آنها می‌باشد.

تدوین و جمع‌آوری نامه‌های نوشته شده از سوی علما و عرفا، سنتی بود که در هندوستان نیز مرسوم بود. به همین جهت بیشتر نظریه‌های خواجه مجدد که در قالب مجموعه‌ای از نامه‌ها منتشر شده است به نام «مکتوبات امام ربّانی» شهرت و آوازه خاصی یافت و به عنوان ماده درسی بسیاری از مدارس دینی هندوستان و پاکستان و افغانستان قرار گرفت.

تقریباً سال ۱۳۷۴ شمسی بود که به واسطه استاد گرانقدر و راهنمای دلسوزم جناب «شیخ حسن زارعی مجددی» - سلّمه الله - با مکتب حضرت مجدد - رحمته الله - آشنا شدم. گاه وقتی که به محضر پرفیض و برکت استاد فرزانه‌ام مشرف می‌شدم، از امام ربّانی برایم می‌گفت، از نامه‌هایش و از معارف بلند و عجیب و غریبش.

آن زمان، «مسکین» یک دانش‌آموز دبیرستانی بودم که در محضر استاد، الفبای مکتب عشق را درس می‌گرفتم، دیری نپایید که خود را مناسب آن مکتب یافتم و عشق و محبت حضرت مجدد - رحمته الله - در قلب و دلم جای‌گیر شد.

نسخه‌ای از «مکتوبات امام ربّانی» نزد استاد موجود بود^(۲) و ایشان اکثر اوقات مشغول مطالعه آن بودند و از معارفش، این مسکین را نیز بهره‌مند می‌فرمودند. تا اینکه فکر

۱- نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او، دکتر مهیندخت معتمدی، ص ۱۰۹.

۲- در آن وقت کتاب مکتوبات در این مرز و بوم بسیار کمیاب بود و فقط چند نسخه قدیمی در شهر نزد بعضی از علاقمندان مکتب حضرت مجدد، یافت می‌شد که آن هم نه شرحی داشت و نه حاشیه‌ای و پُر از اغلاط نوشتاری بود.

بازنویسی و حروفچینی و شرح این اثر ارزشمند به ذهن خطور کرد. جناب شیخ از این اقدام به شدت استقبال کرد، اما به جهت آگاهی بسیار اندک بنده و عدم توانایی انجام این کار از طرف این مسکین، این امر را به آینده موکول نمودند و مرا به بازنویسی ملفوظات حضرت شاه غلام علی دهلوی - رحمته اللّٰه - تشویق کردند تا مقدمه‌ای برای «مکتوبات امام ربّانی» باشد. تقدیر الهی چنین بود که شرح مختصری - هرچند بسیار در سطح پایین و پُراز اغلاط گوناگون - بر آن بنگارم. ^(۱) به دنبال آن به تدریج و اندک اندک مشغول کار کردن بر روی مکتوبات امام ربّانی بودیم، تا اینکه اواخر سال ۷۹ تصمیم گرفتیم کارمان را سریعتر انجام دهیم و این اثر ارزشمند را به جامعه مشتاقان و تشنه‌لبان بحر معرفت عرضه نماییم. که به لطف خداوند سبحان و به خاطر توجّهات و دعا‌های بسیاری از اساتید و دوستان، این کار پس از ۵ سال تلاش تدریجی (۸۱-۷۶) و یک سال سعی و کوشش شبانه‌روزی (۸۲-۸۱) خاتمه یافت و حالا در دسترس مشتاقان قرار گرفته است. **لله الحمد و المنة.**

جایگاه مکتوبات امام ربّانی و مقبولیت آن

مکتوبات امام ربّانی در مدارس دینی و دانشگاه‌های اسلامی و محافل عرفانی، به ویژه در حلقه نقشبندیان بسیار مورد توجه و اعتماد بوده و هست. ترجمه آن به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی و گُردی و همچنین چاپ بسیار زیاد آن در کشورهای مختلف اسلامی نشان از مقبولیت و توجه خاص اقشار مختلف جامعه به این اثر گرانبه‌ای می‌باشد. در حلقه بسیاری از عرفای بعد از خواجه مجدّد، این کتاب در کنار صحیح بخاری و مثنوی مولوی روزانه تدریس شده و در مورد آن شرح‌هایی انشاء می‌شد.

هدف ما از این کار

ما در عصری زندگی می‌کنیم که افکار و اندیشه‌های گوناگون و بعضاً تازه‌ای در جامعه به وجود آمده است که مبنای بعضی از آنها و اساسشان بر نفی زحمات سلف و انکار بخشی از حقایق دین گذاشته شده است. بسیاری هستند که اهل تصوّف و عرفان را

۱- ملفوظات شاه‌غلام علی رحمته اللّٰه با عنوان «درّالمعارف» در سال ۱۳۷۶ چاپ و منتشر شد.

مورد انتقاد و طعن و تشنیع قرار می دهند و بزرگان دین و عرفان را مورد اتهام گوشه گیری و انزوای از مسائل اجتماعی و سیاسی قرار داده و به همین جهت تیرهای ناسزا و ناروا را به سوی آنها شلیک می کنند.

از سوی دیگر نیز بسیاری از افرادی که خود را از حامیان و طرفداران و اهل عرفان و تصوّف معرفی می نمایند و در لباس بزرگان و به نام آنها به میدان آمده اند، اما بیشترین ضربات را بر مکتب عرفان و تصوّف وارد کرده اند و با اعمال و افکار و عقایدشان این بخش مهم دین را زیر سؤال برده اند!

این دو مسئله ما را برآن داشت تا سعی نماییم این اثر ارزشمند را که مورد تأیید اکثر علماء و عرفای کشورهای مختلف اسلامی می باشد، منتشر نماییم تا پرده از بسیاری ابهامات برداشته شود و حقایق برای حقیقت جویان برملا گردد.

با تتبع در مکتوبات امام ربّانی، یازده اصل را به عنوان ویژگی های اندیشه خواجه مجدد که احیا کننده عرفان اسلامی است، برگزیده ایم که می توان آن را به عنوان میراث بزرگان عرفان و تصوّف مطرح نمود و به این دلایل مکتوبات را کتابی بی نظیر و یا کم نظیر قلمداد نمود. (۱)

۱- نقش عرفا و صوفیان حقیقی در مسائل اجتماعی و سیاسی:

در مکتوبات حضرت امام ربّانی، در جاهای مختلف به چشم می خورد که نامه هایی به پادشاهان، امراء، سلاطین، وزراء و کابینه دولت نگاشته شده است و آنها را به تقوای الهی و خدمت به خلق الله تشویق و ترغیب نموده و حتی تلاش های بی وقفه جهت عوض کردن مسیر حکومت های فاسد را به خوبی می توان در زندگی این بزرگان مشاهده نمود. (که گوشه هایی از این نوع تلاش حضرت مجدد، در ادامه همین مقدمه، در بخش زندگی نامه ایشان در صفحات آینده خواهد آمد، ان شاء الله). (۲)

۱- بسیاری از علما و اندیشمندان بر این باورند که بعد از صحیح بخاری، مهمترین کتابی که توسط علمای امت محمدی - ﷺ - به رشته تحریر درآمده است، مکتوبات قدسی حضرت امام ربّانی می باشد.

۲- جهت آگاهی بیشتر از نقش عارفان و اهل تصوّف در جامعه و مسائل اجتماعی و سیاسی در اعصار

۲- سطح علمی و میزان آشنایی عرفا با علوم عقلی و نقلی:

مکتوبات حضرت مجدد - رحمته الله علیه - انسان را به این واقعیت نیز می‌رساند که بزرگان مکتب عرفان و تصوّف که حضرت مجدد - رحمته الله علیه - نمونه‌ای از آنها می‌باشد، همگی دارای سطح علمی بسیار بالایی بوده‌اند و در زمینه‌های مختلف همچون تفسیر، حدیث، فقه، اصول، منطق، نجوم، کلام، اخلاق و... آگاهی کامل و بسیار خوبی داشته‌اند. پس کسانی همچون شیخ عبدالقادر گیلانی، امام غزالی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، خواجه عبدالله انصاری، بایزید بسطامی، عین‌القضات همدانی و... -رحمهم الله تعالی- را به شرک و بدعت و خرافات و... متّهم کردن، جز جهالت و بدبختی و حماقتِ تهمت‌زنندگان چیز دیگری را ثابت نمی‌کند، چراکه تمامی این عزیزان در علوم قرآن و حدیث و فقه بد طولایی داشته‌اند.

۳- توجه کامل به شریعت و عشق به عمل کردن به سنت:

نکته دیگری که در مکتوبات به خوبی مشاهده می‌گردد، توجه اهل عرفان به پایبندی و مقید بودن به شریعت غزّای محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - و احیاء سنت‌های رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌باشد. در جای جای مکتوبات دیده می‌شود که می‌فرماید بر شماست عمل به شریعت و تبعیت کامل از سنت‌های نبوی - صلی الله علیه و آله و سلم - علی‌مصدرها الصلوة والسلام - و این نکته را در اکثر نامه‌هایش در اول و یا در پایانِ نامه حتماً تکرار می‌نماید و در دعاهايش برای مریدانش این دعا را برزبان می‌آورد که خداوند به شما توفیق عمل به شریعت و تبعیت از سنت را عنایت فرماید. آیا با وجود این دلایل، می‌توان گفت اهل تصوّف از کتاب و سنت چیزی درک نکرده‌اند و قدر سنت‌های رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - را نمی‌دانند.

۴- عشق به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب گرانقدر آن حضرت رضی الله عنهم

.... و ادوار مختلف تاریخ، به کتاب الرّیائیة لارهبانیة اثر علامه بزرگ، سید ابوالحسن ندوی رحمته الله علیه و دیگر آثار ایشان همچون «رجال الفكر و الدعوة» مراجعه شود.

آنچه هر مُنصفی را به اعتراف و اداری می‌نماید، وجود عشق بیش از اندازه رسول الله - ﷺ - در قلوب بزرگان اهل تصوّف می‌باشد که حضرت مجدّد یکی از آنهاست. وقتی مکتوبات را مطالعه نمایید این ادعا را به خوبی درک خواهید کرد که میزان عشق بزرگان عرفان و تصوّف نسبت به رسول الله - ﷺ - چه اندازه بوده است. حضرت امام ربّانی به خود اجازه نمی‌دهد حتی یک بار نام گرامی رسول الله - ﷺ - را بنویسد و در کنار آن، طلبِ درود و سلام برای آن سرور - ﷺ - ننماید. اگر در دو سطر متوالی سه بار نام مبارک رسول الله - ﷺ - را ذکر کرده باشد، در هر سه جا با کلمات بسیار شیرین و مبارکی چون «علیه من الصلوات افضلها و من التحیّات اکملها» و امثال اینها، علاقه و محبّت خود را نسبت به رسول اکرم - ﷺ - بیان می‌نماید. در حالی که بسیاری از به ظاهر روشنفکران هستند که بدون توجه به مقام و منزلت رسول الله - ﷺ - وقتی نام مبارکش را در سخنرانی و یا نوشته‌هایشان ذکر می‌کنند، می‌گویند: «مجمد» چنین گفت! وقتی عشق نباشد، عقل هر چیزی را برای انسان حل می‌کند و دلایل بی‌شماری را به او عرضه می‌نماید.

همچنین در کنار عشق رسول اکرم - ﷺ - علاقه شدیدش به صحابه و شاگردان مکتب رسول الله - ﷺ - را می‌توان در نامه‌هایش به خوبی درک کرد. جایی که می‌شنود کوچکترین بی‌حرمتی به یکی از اصحاب رسول الله روا داشته می‌شود - علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات - فوراً رگ فاروقی‌اش می‌جنبد و در ردّ آن نامه‌ها و حتی رساله‌ها می‌نویسد و به شدّت از مقام و منزلت اصحاب رسول الله - ﷺ - دفاع می‌نماید.

۵- مبارزه با بدعات و خرافات

خصوصیت دیگر عرفا و بزرگان اهل تصوّف، مبارزه با بدعات و نوآوری‌ها در دین می‌باشد که در این میدان کوچکترین تساهل و تسامحی را از خود نشان نداده‌اند. نمونه این مبارزه را در مکتوبات می‌توان مشاهده نمود. حضرت مجدّد در جاهای مختلف به مبارزه با مسائلی بر می‌خیزد که شاید از دیدگاه علماء نیز به آن توجهی نشده باشد و آن را بدعت ندانند. هنگامی که حضرت امام می‌شنود که در گوشه‌ای از عالم اسلامی یکی از احکام خداوند متعال نقض می‌شود و یا بدعتی در دین وارد می‌گردد، فوراً با ارسال نامه‌ای

برای مریدان و محبان خود در آن مناطق، آنها را به مبارزه با آن بدعت و امر خلاف شرع دعوت می‌دهد و آنها را از ارتکاب کوچکترین بدعتی، حتی بدعت حسنه نهی می‌نماید و مرتب می‌فرماید که طریق ما، طریق متابعت رسول الله - ﷺ - می‌باشد. این نکته را باید یادآور شویم که از چند تن از عرفا در حالت سُکر کارهایی صدور یافته که ظاهر آن خلاف شریعت بوده است، اما انسان عاقل و حقیقت‌بین نباید عمل این چند نفر را - آن هم در حالت خاصی که از آن به سُکر یاد می‌شود - به حساب کُل عرفا بگذارد و به خاطر این اشکال، تمام مکتب عرفان و پیروانش را زیر سؤال ببرد.

۶ - پاسداری از عقاید اسلامی

در نامه‌های حضرت مجدد این مسئله نیز آشکار می‌شود که عرفا و اهل تصوّف چه اندازه نسبت به اعتقادات دینی و اسلامی حساس بوده‌اند و اگر در جایی احساس کرده‌اند که خللی می‌خواهد روی دهد، فوراً به مداوا و درمان و مبارزه با تهاجمات برخاسته‌اند و کوچکترین سستی را در این زمینه نیز از خود نشان نداده‌اند. در جاهای مختلف مکتوبات، حضرت امام به پایبندی و تقيّد به عقاید اهل سنت و جماعت تأکید می‌نماید و تخطی از آن را وبال و گمراهی می‌داند. و خصوصاً در دو مکتوب طولانی و مفصّل، عقاید اهل سنت و جماعت را بیان می‌نماید تا افراد مغرض، بر عرفا اشکالاتی را در مسئله وحدت و حلولیت و... وارد نسازند.

۷ - شناختن عرفان حقیقی و اهل تصوف واقعی

مطالعه مکتوبات به خواننده آن، قدرت تشخیص و تمیز عرفان واقعی و تصوّف حقیقی را از مجموعه کارهای خرافاتی و بدعاتی که به نام تصوّف انجام می‌شود را عنایت می‌کند. و شیخ کامل و مکمل و مرشد واقعی را از دُکاندارانِ طریقت جدا می‌سازد. همچنین خواننده مکتوبات در باره عرفان و تصوّف به تعاریف تازه و نوی دست پیدا می‌کند و ولی کامل، کرامات و امدادهای الهی را از متشیخین، استدراج و امدادهای شیطانی به خوبی تشخیص می‌دهد.

۸- معارف غریبه‌ای در مورد ذات و صفات الهی:

امام ربّانی شخصیتی است که مکتب «وحدت شهود» را بنیان نهاد و با ظرافت خاصی عقیده «وحدت وجود» را ردّ می‌کند، بی‌آنکه قائلان و بنیان‌گذاران این مکتب را کافر و زندیق و گمراه بدانند، بلکه همه آنها را از مقبولان بارگاه الهی معرفی می‌نماید در حالی که علوم‌شان را تأیید نمی‌کند.

در جایی از مکتوبات می‌فرماید: شیخ ابن عربی - تَبَرُّكُ - را از مقبولان یافتم، پس عقیده فقیر این است که خود او از مقبولان، اما سخنانش نامقبول است. پس اگر کسی از سخنان و علومش انتقاد کند، جای آن دارد، اما شخصیت وی را به انتقاد گرفتن و - نعوذ بالله - حکم کردن در مورد گمراه بودن ایشان، کار بسیار جاهلانه و دور از انصافی است.

در کنار مطرح کردن عقیده «وحدت شهود»، معارف عجیب و غریبی را در مورد حقایق کائنات، ذات، صفات، اسمای الهی و حقیقت ممکنات و... بیان می‌نماید که همان‌گونه که خودش می‌فرماید از جمله معارفی است که به مجدد الف ثانی عنایت شده است، و کمتر کسی را قبل از ایشان، از آن معارف اطلاع داده‌اند.

حضرت مجدد با ظرافت خاصی و ریزه‌کاریهای بسیار زیبایی مسائل و مشکلات دقیق و ریز و همچنین متشابهات قرآنی را حل می‌کند که خواننده آن معارف و حقایق، خود را غواص دریای بی‌کران حقایق الهی می‌یابد.

۹- شفقت و دلسوزی نسبت به مردم:

حضرت مجدد در مکتوبات با اظهار دید و بینش بلند خویش، بر ادعای آنانی که می‌گویند عرفا و صوفیان با جامعه و با خلق کاری ندارند و هر چه بر سر مردم بیاید آنها خود را کنار می‌گیرند، مهر بطلان و کذب می‌کوبد و ثابت می‌کند که در هر عرصه‌ای و در هر میدانی، این عرفا و اولیای خداوند هستند که پیشگام‌اند و همان طور که در فکر الله به سر می‌برند، در جهت رضای او به فکر عیال الله نیز هستند.

حضرت امام در نامه‌های مختلفی اغنیا و ثروتمندان را به کمک و یاری فقرا و درویشان دعوت می‌دهد و در بسیاری اوقات با وجود اینکه خود ایشان اهل عزّت نفس و استغنا هستند، اما به خاطر رفع مشکل محرومان و مستمندان، از امراء و سلاطین

درخواست کمک می نماید و می نگارد که فلانی و فلانی به سبب داشتن مشکلات معیشتی به حضور معرفی می گردند، انتظار است که همکاری لازم را با ایشان داشته باشید.

۱۰ - اخلاص و للهیت در کار عرفا:

عرفا از آنجایی که خود را به حضرت دوست بسیار نزدیک می دانند، مواظب هستند که کوچکترین عملی که سبب کدورت و دوری و قطع این ارتباط گردد، از آنها سر نزنند. و هر پیشرفت و ترقی ای را از جانب او تعالی می دانند و هیچ گاه به خود توجه نمی کنند، بلکه مدام نفی انانیت خود می نمایند.

همان طور که حضرت خواجه عبدالله انصاری - رحمته الله - همیشه می فرماید: الهی من کیم که تو را خواهم، چون از قیمت خود آگاهم»، حضرت مجدد نیز بارها وقتی معارف غریبه را بیان می دارد، می فرماید اینها همگی از الطاف و توفیقات حضرت حق است - سبحانه - وگرنه «من آنم که خود دانم» و در بعضی جاها می فرماید: «من همان احمد پارینه ام».

۱۱ - شناختن علما و وارثان حقیقی رسول الله صلی الله علیه و آله:

بسیاری از مردم فکر می کنند اینکه گفته اند «العلماء ورثة الانبیاء»، هر کس که چند کتاب عربی خوانده و بتواند آیات و احادیث را بازگو نماید، او جزو علما به شمار می آید و حتماً وارث و نائب رسول الله - صلی الله علیه و آله - می باشد! اما حضرت امام ربّانی با موشکافی بسیار دقیقی، علمای ظواهر و علمای باطن را از علمای سوء و دنیا طلب جدا می نماید و می فرماید: برای اینکه کسی را بتوانیم عالم حقیقی بنامیم، چند صفت و ویژگی لازم است که در او باشد؛

- (۱) علم: باید که در مورد کتاب و سنت آگاهی و تسلط کافی داشته باشد و بتواند آیات متشابه و غیرمتشابه را از هم تشخیص دهد و احادیث صحیح را از غیر صحیح جدا سازد. و بر اصول و فقه و عقاید و کلام نیز مسلط باشد.
- (۲) عمل: این فرد عالم باید خود اولین عامل به علمش باشد و کوچکترین چیزی را که در مورد آن اطلاعی دارد، معطل نگذارد؛ اگر مستحب و نیک است در انجام آن سستی نکند و اگر مکروه و ناپسند است، از اجتناب و ترک آن تساهل به خرج ندهد.

(۳) اخلاص: شخصی که علم و عمل دارد، باید در کارش اخلاص و للهیت داشته باشد، وگرنه اگر علم و عملش را وسیله‌ای برای نام و آوازه قرار دهد، او را نمی‌توان «عالم» نامید.

(۴) تقوی: شخص عالم باید نمونه‌ای از تقوای الهی برای جامعه باشد. در تمام احوال و در تمام اوقات حضور خداوند را در دلش احساس کند و همراهی و معیت او را فراموش ننماید. خوف و ترس و خشیت الهی در دلش موج بزند و نور آن ظاهرش را بیوشاند.

(۵) خُلق نیک: عالم کسی است که در کنار علم و عمل و اخلاص و تقوایش، دارای خُلق و خوی نیک و پسندیده‌ای نیز باشد. نحوه برخورد با تمام اقشار و اصناف جامعه را بداند و نمونه‌ای از اخلاق رسول الله - ﷺ - و اصحاب گرانقدر آن حضرت باشد - علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات -

(۶) استغنا: عالم واقعی کسی است که در کنار علم و عمل و اخلاص و تقوا و اخلاق نیکویش، توکل کامل بر خداوند سبحان داشته باشد و به هیچ وجه خود را محتاج خلق نداند و عزّت نفس خویش را حفظ نماید و به خاطر دنیا و مطاع دنیوی، دینش را نفروشد و اظهار حقیقت را کتمان نکند.

(۷) از ارباب قلوب باشد: و آخرین ویژگی و از مهمترین آنها این است که در کنار این خصوصیات و ویژگی‌ها، از ارباب قلوب و اهل دل باشد و خود را در جمع دوستان و محبّان الهی جای دهد. و برای کسب معرفت و آگاهی از اسرار باطن، تلاش نماید. شخصی که چنین ویژگی‌هایی را دارا باشد، می‌توان او را وارث رسول الله - ﷺ - نامید.

مکتوبات امام ربّانی، نمایشگاه معارف بلند حضرت مجدد

«خواجه محمد هاشم کشمی» - رحمته الله - یکی از مریدان حضرت امام ربّانی، می‌فرماید: «هر خواننده و شنونده منصف و هر که از میکرده احوال علیای کُمّل عرفا جرعه‌ای کشیده و از خوان سخنان والای محققین اولیا و علما، چاشنی دیده، چون مکاتیب شریفه و رسائل لطیفه حضرت ایشان (امام ربّانی) را - قدس الله سرّه الاقدس - که هر یک لجه اسرار شریعت و حقیقت است، به مطالعه خواهد سپرد، به حکم کلام مرتضوی - کرم الله وجهه قائله - که: «المرء مخفی تحت لسانه» ناچار به علو مرتبه و سمو منزلت خداوند آن مقال راهی

خواهد برد.»^(۱)

آری! حضرت امام ربّانی در مکتوبات، گوشه‌ای از اسرار و حقایقی که برایش آشکار گردیده است را به نمایش می‌گذارد، اما نه اینکه تمام اسرار را بیان کرده باشد، چرا که خود می‌فرماید: اجازه سخن‌راندان در این میدان را ندارم و من هم مثل «ابوهریره» - رضی الله عنه - از خبر دادن از واقعیات این میدان ممنوع‌الکلام‌ام، اما با وجود این اسراری را در مورد آیات الهی و احادیث نبوی - علی مصدرها الصلوة والسلام - بیان می‌دارد که بسیاری از علماء از بیان آن دقایق بی‌خبر بودند، و در میدان شناخت ذات و صفات و حقیقت کائنات مسائلی را مطرح می‌نماید و حقایقی را بازگو می‌کند که تا آن روز بر افراد انگشت‌شماری آشکار شده بود.

این بزرگمرد، تعریف جدیدی از عرفان ارایه می‌نماید و دائماً سعی دارد تا آن ذهنیت غلطی که از عرفان و تصوف در اذهان جای گرفته بود، بزدايد و به تمام عالم بفهماند که عرفان و تصوف چیزی جدای از دین نیست، بلکه جزو لاینفک دین است.

سیره‌نویسان مجددی

در باره زندگانی حضرت خواجه مجدد و احوال و سخنان و خدمات او، سیره‌نویسان قرن دهم به بعد هر یک صفحات زیادی را از آثار خویش به نوشتن و تجزیه و تحلیل دوران زندگانی خواجه مجدد اختصاص داده‌اند که در اینجا به علت عدم دسترسی به فهرست درست آنها از درج نام این کتابها خودداری می‌نمایم، اما از جمله کتابهای مستقلى که به بررسی احوال و افکار خواجه مجدد پرداخته است؛

۱- برکات احمدیه یا زبدة المقامات، نوشته خواجه محمد هاشم کشمی، یکی از شاگردان و مریدان حضرت مجدد که روزهای بسیاری را در محضر ایشان به سر برده است.

این کتاب همانند مکتوبات به فارسی و با نثری بسیار زیبا و دلنشین نگاشته شده است که بارها در پاکستان و هندوستان و ترکیه به چاپ رسیده است.

۲- «حضرت مجدد الف ثانی» نوشته محقق ارجمند جناب مولانا محمد منظور نعمانی -

۱- زبدة المقامات، خواجه محمد هاشم کشمی (م ۱۰۵۴)، ص ۲۱۵.

ﷺ - می باشد. این کتاب به زبان اردو نگاشته شده و به طور مفصل و بسیار جالب و استادانه به بررسی ابعاد گوناگون زندگانی خواجه مجدد پرداخته است.

۳- رجال الفکر و الدعوة، اثر اندیشمند بزرگ قرن بیستم، علامه سید ابوالحسن ندوی ﷺ - می باشد. استاد ندوی - ﷺ - یکی از افرادی است که در سرزمین هندوستان و در خانواده‌ای که به حضرت مجدد منتسب هستند، متولد شده بود، به همین جهت علاقه خاصی به حضرت مجدد داشت و از شیوه عملکرد ایشان در زندگی خویش استفاده می نمود. استاد ندوی - ﷺ - در مجموعه رجال الفکر و الدعوة که به بررسی کارنامه بزرگمردان اندیشه و اصلاح پرداخته است. یکی از مجلدات این اثر خویش را به بررسی و موشکافی دوران زندگی حضرت مجدد و نقش بزرگ ایشان در زنده شدن اسلام در سرزمین هندوستان، اختصاص داده است و می‌کوشد تا نقش عرفا را در میدان‌های دعوت، اصلاح و جهاد برای مردم قرن بیستم به نمایش بگذارد.

کتاب ارزشمند «رجال الفکر و الدعوة» توسط استاد مولانا عبدالمجید مرادزهی - حفظه الله - در حال ترجمه است و زندگی‌نامه حضرت مجدد اخیراً توسط استاد ارجمند جناب مولانا محمد قاسم قاسمی - حفظه الله - به فارسی برگردانده شده است.

سیری گذرا بر زندگانی حضرت مجدد

نیاکان و بزرگان حضرت مجدد

آبا و اجداد خواجه مجدد اکثراً از ارباب قلوب و اهل علم و عرفان بوده و در میدان تقوی و تزکیه مثل خاص و عام بوده‌اند.

نسب ایشان از طرف پدرش با چند واسطه به خلیفهٔ دوم مسلمین، یعنی حضرت عمر فاروق - رضی الله عنه - می‌رسد. و سلسلهٔ وی نیز در عرفان به خلیفهٔ اول، حضرت ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - ملحق می‌گردد.

پدر خواجه مجدد مرد با ایمان و اهل دلی بود که با دختری عقیقه از اطراف «دهلی» ازدواج نمود.

سرزمین هندوستان از دیرباز جای داعیان مخلص و مجاهدان جان‌برکفی بوده است که برای نشر و گسترش دین مبین اسلام؛ اعلاء کلمهٔ الله و احیای سنت‌های رسول الله - صلی الله علیه و آله - از هیچ تلاشی دریغ نکرده‌اند و همواره به سراسر عالم سفر می‌نمودند تا احکام خداوند سبحان در سراسر گیتی نشر یابد.

شیخ عبدالاحد سرهندی - رحمته الله - یکی از این داعیان دلسوز است که پس از گذشت ده قرن از ظهور اسلام، در هندوستان مشغول دعوت و تبلیغ بود. ایشان همواره به اطراف و اکناف هندوستان سفر می‌کرد و در شهرها و روستاهای این سرزمین، مردم را به سوی دین دعوت می‌داد و آنان را با سنت‌های نبوی - صلی الله علیه و آله - آشنا می‌نمود.

در یکی از این سفرهای تبلیغی زن صالحه‌ای که اهل فراست و از اهل دل بود، نور خداوند را در قلب و جبین او مشاهده می‌نماید و تصمیم می‌گیرد که خواهرش را که تحت سرپرستی و پرورش او بود، به عقد این بزرگمرد مخلص درآورد. بدون هیچ معطلی به او پیشنهاد ازدواج با خواهرش را مطرح می‌نماید، اما حضرت شیخ در قبول این کار عجله نمی‌کند، بلکه به استخاره و تفکر و تدبیر روی می‌آورد.

پس از استخاره و تفکر و رایزنی زیاد، برایش هویدا گشت که آن زن نیتش کاملاً خالص و به خاطر او تعالی می‌باشد. با این شکل، تقدیر خداوندی چنین بود که با زنی عارفه و عقیقه و

اهل دل ازدواج نماید و بر اثر این وصلت فرزندی متولد شود که تمام عالم از نور او منور و مزین گردد.

آری! قصه «شیخ عبدالاحد» نیز شباهت زیادی به قصه «ثابت» پدر حضرت «امام ابوحنیفه» دارد، که او نیز به خاطر اخلاص و للهیتش خداوند عقیفه‌ای نصیبش کرد که بر اثر آن ازدواج، امام اعظم - رضی الله عنه - به وجود آمد و جهانی را به نور علم و تقوای خویش آراست.

ولادت و مولد

به گفته مورّخان، سال ۹۷۱ هـ ق بود که از این مرد وزن مؤمن و با ایمان، که به خاطر الله زندگی را آغاز کرده بودند و همواره به اصلاح امت اسلامی می‌اندیشیدند، فرزندی متولد شد که او را «احمد»^(۱) نام نهادند.

«احمد فاروقی سرهندی» در «سرهند» یکی از شهرهای اطراف «دهلی» دیده به جهان گشود. از همان اوایل طفولیت آثار نبوغ از سیمای ایشان مشخص بود. هر کس ایشان را ملاقات می‌کرد، به مصداق آیه مبارکه ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ متعجب و متحیر می‌ماند و آینده بسیار روشن و بلندی را به والدینش مژده می‌دادند. یکی از این افراد روشن ضمیر، «شاه کمال قادری» - رضی الله عنه - از بزرگان و اهل دل آن دیار بود. وقتی این طفل معصوم بیمار شد، پدرش او را نزد «شاه کمال» برد تا برایش دعا و دوایی بکند، «شاه کمال» به محض نظر کردن در سیمای او، فرمود: «این طفل عمر دراز خواهد یافت و عالم عامل و عارف کامل خواهد شد، و مثل من و تو از دامن این بسیار خواهند برآمد.»

۱- احمد بن شیخ عبدالاحد بن زین العابدین بن عبدالحی بن محمد بن حبیب الله بن امام رفیع الدین بن نور بن نصیرالدین بن سلیمان بن یوسف بن عبدالله بن اسحق بن عبدالله بن شعیب بن احمد بن یوسف بن شهاب الدین معروف به فرخ شاه کابلی ابن نصیرالدین بن محمود بن سلیمان بن مسعود بن عبدالواظ اصغر بن عبدالله الواظ اکبر بن ابی الفتح بن اسحق بن ابراهیم بن ناصر بن عبدالله بن امیرالمؤمنین خلیفه ثانی رسول الله - صلی الله علیه و آله - عمر فاروق - رضی الله تعالی عنهم - (انوار القدسیه / ۱۷۹).

تحصیلات مقدماتی

خواجه مجدّد تحصیلات ابتدایی را نزد پدر بزرگوار خویش در همان زادگاهش شروع نمود. هنگامی که به مکتب رفت، در چندین روز توانست تمام قرآن را حفظ کند و در تحصیل دروس متداول نیز بسیار با سرعت پیشرفت می‌کرد. اکثر علوم ابتدایی را نزد پدر محترمش فراگرفت، به گونه‌ای که پس از مدت کوتاهی، مسائل ریز و مشکل را طوری حل می‌کرد که بسیاری از علما از حل آن عاجز می‌ماندند.

خواجه مجدّد برای ادامه تحصیل و استفاده از محضر علمای بزرگ سرزمین هندوستان، عازم «سیالکوت» شد و نزد استاد محقق «مولانا کمال کشمیری» - رحمته اللّٰه - که از علمای صاحب‌نام و متبحر آن دیار بود، مدتی را به خوشه‌چینی از خرمن علم آن عالم وارسته مشغول گشت. پس از آن برای تکمیل دروس حدیث، نزد «شیخ یعقوب کشمیری» - رحمته اللّٰه - که از خلفا و شاگردان «شیخ حسین خوارزمی کبروی»^(۱) - رحمته اللّٰه - بود، زانوی تلمذ زدند و مدتی را نیز از محضر ایشان کسب فیض کردند.

«شیخ احمد سرهندی» اجازه تدریس حدیث، تفسیر، اصول^(۲) و... را از عالم ربّانی، «قاضی بهلول بدخشانی» - رحمته اللّٰه - دریافت کردند، و «قاضی بهلول» اجازت این کتب را با آن حدیث مسلسل از «شیخ عبدالرحمن بن فهد» - رحمته اللّٰه - که از محدثین نامدار بود، دریافت کرده بود که از طریق ایشان نیز به «شیخ احمد سرهندی» رسید.

آغاز نوشتن

خواجه مجدّد به دلیل داشتن هوش سرشار و استعداد بسیار بالایش از همان دوران جوانی دست به قلم بردند و رساله‌ها و مقالاتی را در زمینه‌های گوناگون به رشته تحریر درآوردند. از جمله آنها «رساله تهلیلیّه» و «رساله ردّ روافض» بود که مورد استقبال عموم قرار گرفت.

۱- شیخ حسین خوارزمی در مدینه منوره از محدثین بزرگ آنجا، علم حدیث را فراگرفته بود.

۲- حضرت مجدّد، صحیح بخاری، تفسیر بیضاوی، تفسیر واحدی، مشکوٰۃ المصابیح، شمائل ترمذی، جامع صغر سیوطی، شرح قصیده بردیه، و چند کتاب دیگر را نزد شیخ «قاضی بهلول» به اتمام رساند.